

فلسفه ۲ درس هفتم: عقل در فلسفه (۱)

سه مفهوم ما را به یاد سه موضوع می اندازند:

۱. دین = «ایمان»

۲. عرفان = «شهود و عشق»

۳. فلسفه = «عقل و عقلانیت»

از فیلسوفان به عنوان مهم ترین مدافعان عقل یاد می کنند.

فیلسوفان وجه تمایز انسان از حیوان را عقل می دانند و معتقدند که منظور ارسطو از ناطق، وقتی که انسان را به «حیوان ناطق» تعریف می کند همان «عقل» است.

تاریخ فلسفه با تاریخ عقل نیز پیوندی ناگسستنی دارد.

کاربردهای عقل

عقل در فلسفه دو کاربرد مهم دارد:

۱. عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال

عقل در این کاربرد که همان کاربرد رایج بین مردم است، همان توانمندی است که به کمک آن استدلال می کنیم و از این طریق به دانش ها و حقایقی دست می یابیم. خوب و بد و درست و نادرست را تشخیص می دهیم هست و نیست را درک می کنیم.

از نظر فیلسوفان، این توانمندی در کودک به صورت یک استعداد وجود دارد که با تربیت و تمرین به شکوفایی و فعلیت می رسد و تقویت می شود و به همین سبب، در افراد مختلف، متفاوت است. بعضی کم و بعضی زیاد.

چرا انسان در مرتبه اول باید از عقل خود استفاده کند؟

زیرا اگر انسان بخواهد سخن درست و حق را از سخن نادرست و باطل تشخیص دهد، کار خوب و زیبا را از کار بد و زشت جدا کند، راه درست را از راه نادرست تمیز (تشخیص) دهد، در رشته های علمی مانند ریاضیات و فیزیک و فلسفه پیشرفت کند، دین و آیین حق را از دین و آیین باطل مشخص نماید، دین و آیین خود را به خوبی بشناسد و در زندگی به درستی تصمیم گیری کند باید ابتدا از عقل خود استفاده نماید.

نکته:

البته فواید استفاده از عقل به معنای رایج آن، بسیار متنوع است و در متن بالا به مواردی از آن اشاره شده است شما می توانید موارد دیگری را در پاسخ سوال بیان نمایید.

از آنجا که فلسفه با استدلال های عقلی محض سروکار دارد، استفاده عقل در این دانش از سایر دانش ها بیشتر است.

۲. عقل به عنوان یک موجود متعالی و برتر از ماده

کاربرد دیگر **عقل** در فلسفه برای موجوداتی است که

۱. از ماده و جسم **مجردند**.
۲. در قید زمان و مکان **نیستند**.
۳. این موجودات در افعال خود به ابزار مادی هم نیاز ندارند.

اعتقاد بسیاری از فلاسفه:

علاوه بر عالم ماده عوالم (عالم‌هایی) دیگری وجود دارد که با حواس ظاهری قابل درک نیستند یکی از این عالم‌ها «**عالم عقل**» است که بنا بر اعتقاد فلاسفه مسلمان **فرشتگان** در این عالم هستند به فرشتگان **عقول** می‌گویند.

علم و دانش **عقول** (فرشتگان) از طریق استدلال‌های عقلی نیست بلکه آنها حقایق اشیا را **شهود** می‌کنند یعنی باطن اشیا را می‌بینند و نیازی به استدلال و به کار بستن عقل ندارند.

این فیلسوفان همچنین معتقدند که روح هر انسانی نیز استعداد رسیدن به چنین مرتبه‌ای از عقل به عنوان یک حقیقت متعالی را دارد؛ ولی چگونه؟ **با تهذیب نفس یعنی پاک کردن درون و روح.**

انسان هم با **تهذیب نفس** می‌تواند به مرتبه‌ای برسد که علاوه بر **استدلال‌های عقلی** بتواند حقایق اشیا را **شهود** کند و به باطن آنها دست یابد.

عقل نزد حکمای ایران قدیم

گزارش‌هایی مانند گزارش **فردوسی** در شاهنامه و برخی نقل‌های تاریخی و آثار مکتوب مربوط به آن دوره از چنین توجهی به **عقل** و خردورزی در **ایران باستان** حکایت می‌کنند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت آنان هم از عقل به عنوان **یک وجود متعالی** و برتر آگاه بوده‌اند و هم به **عقل** به عنوان **تعقل و خردورزی و برهان** اهمیت می‌داده‌اند.

عقل در یونان باستان

در میان فلاسفه یونان باستان «**هراکلیتوس**» از حقیقتی به نام «**لوگوس**» سخن می‌گوید که به معنای **عقل** در دو کاربرد آن است.

توضیح بیشتر:

هراکلیتوس به دو کاربرد **عقل** معتقد است، وی اشاره دارد که همانطور که **کلمه و سخن**، ظهور و پرتو **عقل** است (هر آنچه انسان اندیشه کند در سخن و کلمه ظهور می‌کند و خود را نشان می‌دهد) **اشیا و پدیده‌ها** هم ظهور و پرتو **عقل** (به معنای حقیقت متعالی) هستند.

اشیای جهان پرتو **عقل متعالی** هستند = **کلمه و سخن** پرتو **عقل استدلالی** است.

عقل متعالی (وجود مجرد از ماده)، عقل استدلالی (اندیشه و تفکر)

ارسطو:

به عقل انسان به عنوان **قوه استدلال** و تفکر توجه ویژه دارد. ایشان عقل را بر اساس کارکردش به دو دسته تقسیم می کند:

۱. **عقل نظری**: عقلی که به اشیا و چگونگی آنها مربوط می شود و به بحث درباره خدا، کهکشان ها و ... می پردازد. حاصل **عقل نظری** دانشی است که به آن **علم نظری** می گویند.

۲. **عقل عملی**: عقلی که به افعال و کارهای انسان مربوط می شود مانند دروغگویی و راستگویی و از این قبیل؛ دانشی که از **عقل عملی** به دست می آید **علم عملی** نامیده می شود.

تعریف انسان توسط ارسطو « { حیوان ناطق } » « نطق = تفکر (ناطق = متفکر).

از نظر ارسطو **عقل ذاتی انسان است** (انسان با **عقل** شناخته می شود).

عقل نزد فیلسوفان دوره جدید اروپا

چند نکته ریز:

- دوره جدید اروپا = از **رنسانس** تاکنون.
- **تحولات عقل** در دوره جدید اروپا = مربوط به **حدود توانایی های عقل**.

ابتدای رنسانس = تحولات اجتماعی در تقابل با کلیسا، **عقل** در جایگاه ممتاز و یگانه مرجع تشخیص درستی و نادرستی افکار و عقاید.

دوره اول حاکمیت کلیسا (قرون ۳ تا ۹) = **عقل امری شیطانی** و موجب **تضعیف ایمان** است، ایمان قوی یعنی ایستادگی در مقابل عقل.

دوره دوم حاکمیت کلیسا (قرون ۱۰ تا ۱۳):

- ✓ گرایش فیلسوفان و حکمای مسیحی به عقل و تبیین عقلانی مسائل دینی تحت تاثیر کتاب های ابن سینا و ابن رشد و سایر فلاسفه مسلمان
- ✓ گسترش عقل گرایی و عقب نشینی تفکر دینی مسیحیت
- ✓ تقسیم فلاسفه اروپایی به دو دسته «عقل گرا» و «تجربه گرا»

دیدگاه برخی از فلاسفه اروپایی در خصوص **عقل**:

❖ **فرانسیس بیکن**: روش تجربی را بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر می دانست. افکار فلاسفه قدیم بت هایی هستند که باید از آنان دست کشید.

❖ **دکارت**: با **ریاضیات** به خوبی آشنا بود، به **همة توانایی های عقل**، مانند بدیهیات عقلی استدلال های عقلی محض و نیز **تجربه** توجه داشت. دکارت معتقد بود **عقل** می تواند وجود **خدا** و **نفس مجرد** انسان و **اختیار** او را اثبات کند. دکارت به **عقل** به عنوان **وجودی برتر و متعالی** معتقد نبود.

❖ اوگوست کنت: عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه کاملاً ذهنی است، نگاه فیلسوفان به جهان و هستی، واقعی نیست بلکه ساخته ذهن آنان است، عقل صرفاً آنگاه که با روش تجربی و حسی وارد عمل می شود، به واقعیت دست می یابد و به «علم» می رسد. عقل فقط از طریق علم تجربی می تواند به شناخت واقعیت نائل شود.

عقل به کمک روش تجربی به علم می رسد (بدون روش تجربی، عقل به علم دست نمی یابد).

فعالیت های تکمیلی:

۱. به سوالات پایانی درس هفتم پاسخ دهید.
۲. با مراجعه به سوالات نهایی سال های گذشته به سوالات درس های اول تا هفتم پاسخ دهید.

پایان درس هفتم